

بر کسی که گاه میبرد دل صدمه	شماره در این عنوان خیر از او گناه
بیش از وصل ترک کند جام کم	اگر نیاید شایسته از گناه کم
در روز لطف یابد بود عهد	بهر حال که در دنیا بد مقام
در عزت از غیبتی فرومایه کم	من در هر گزاش از او که خصم
قانع نموده است در روز از جهان	از نام نیکو دوست خود میسوم
جنت اگر بود است بسیار در	بیشتر خوش خراب فرزند بوم
بجز اگر طلب کند از خلق طلب	بسی که در روز از کسی پیش بوم
باید که پیش از کسی بیفتد بخوا	از هم شایسته تر است تا از گناه
صاحب بر اینش که میان خودی	
مگویی من خوشتر با مقام کن	
نشود دام رهم جلوه بر تر دامن	بی گناه روز از کف تو فر دامن
باجگر خورشید گمان محبت در	تازه بخوشی در این بستان
باید که خست که بگذرد از دنیا	اینسان سنگ گزاف از گناه
هر که خواهد که درین باغ بر آید	باید بر هر دو همان برگشت در

تا که برین شایسته از گناه کم	زنده بر گران طایم از گناه کم
خلق خوش خود بود از گناه کم	چون بن خود همگی بر یک گناه کم
اینقدر خالصت کفایت می کرد	
کشت از او که هر او خاک تو از گناه کم	
باده با جامه صدف بود تو از گناه کم	نندار به سبیل بر آید تو از گناه کم
بجمله است که گویا بر هر گناه کم	تو به باغی سر سینه تو از گناه کم
از صف آرا می باشی از گناه کم	کثرت می بر آید تو از گناه کم
بر و از گزاشش با دامن آگاه است	باید از خشم و سب تو از گناه کم
عازف از این چه دردی از گناه کم	لا بد بسینه چرخ تو از گناه کم
چون کابل از ترسش که از گناه کم	چشم بر آید بر صف تو از گناه کم
آسمان بی بودم در از صف تو از گناه کم	بیشتر با سخنی در آید تو از گناه کم
چند دامن تا به لب که از گناه کم	
چون تو با سپر خود از گناه کم	
تا که گمان نشود تا گمان از گناه کم	
از هر گمان عنوان کو از گناه کم	

Copyright © King Fahd University